



کاوس کیانی

سکولارِ فلسفی، سیاسی، حکومتی

موضوع : ما و سکولاریسم

درباره‌ی شریعتی

سال : ۱۳۹۶

کانون آرمان شریعتی

## ✦ پرسش :

● در بحث ما و سکولاریسم، اشاره کرده بودید که: ما سکولار فلسفی و سکولار سیاسی نیستیم، اما سکولار حکومتی هستیم! و سکولار حکومتی، به این معنا است که، ما در زمان حکومتداری، منافع ملی را، بر منافع و ارزش‌های مذهبی خودمان، ترجیح می‌دهیم! و اشاره کردید که، ما در زمانی که در قدرت هستیم، باید بر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی خودمان تکیه کنیم، اما، حق ترویج ارزش‌های مذهبی خودمان را، با پول و امکانات دولتی، نداریم. لطفاً در این مورد توضیح دقیق‌تری بدهید!

● بله! ما در زندگی، به سکولاریسم فلسفی اعتقادی نداریم، و نمی‌گوییم که: انسان اصل و محور وجود است، و ما باید در پی برآوردن نیازهای طبیعی و غریزی خود باشیم، و ما هیچ الهامی از ارزش‌ها و خدا و دیگران نمی‌گیریم. این حرف، حرف اومانیست‌ها و سکولارهای فلسفی است. پس ما سکولار فلسفی نیستیم.

● ما سکولار سیاسی هم نیستیم، چون، در سیاست هم، کاملاً رعایت اخلاق انسانی را می‌کنیم، و تمامی اصول و ارزش‌های مذهبی خودمان را، در تمامی فعالیت‌های خودمان، حتی در گفتگوی سیاسی با دیگری، رعایت می‌کنیم.

● پس، به هیچ وجه چنین نیست که، پس از به قدرت رسیدن، همه‌ی اصول و ارزش‌های مذهبی و انسانی خود را به کناری بگذاریم، و هم چون اکثریت نیروهای سیاسی، فریبکاری و پدرسوختگی را پیشه‌ی خود کنیم.

● می‌دانید سکولاریسم سیاسی یعنی چی؟! در واقع، همان اصطلاح رئال پلُتیک در زبان روشنفکران فریبکار امروزی، و به تعبیر روشن‌تر، همان ماکیاولیسم! چون وقتی شما در

سیاست هیچ اصول و ارزشی نداشته باشی، در نهایت کارت به رفتار ماکیاولیستی کشیده می‌شود، چنان که کار همه‌ی قدرت‌ها و حکومت‌های امروز جهان، براساس فلسفه‌ی ماکیاولیستی و رئال پلتیک به پیش می‌رود!

● شما در سوال‌تان، از قول من گفتید که: "...پس ما سکولار فلسفی و سکولار سیاسی نیستیم، اما سکولار حکومتی هستیم. به این معنا که، منافع ملی را در حکومت‌داری، بر منافع و ارزش‌های مذهبی خودمان، ترجیح می‌دهیم..."!! من اصلاً چنین چیزی نگفتم که: ما منافع ملی خودمان را بر ارزش‌های مذهبی ترجیح می‌دهیم! اصلاً منظورم چنین چیزی نبود.

● یک مثال می‌زنم. فرض کنید که من فردا رئیس جمهور شدم! و در همان حال، یک سکولار حکومتی هستم. البته ما طرفداران شریعتی قرار نیست که دولت تشکیل دهیم، یا رئیس جمهور شویم، یا معاون وزیر شویم، و حداقل حزب ما این را ممنوع کرده است، و بالاترین سقف حضور ما در قدرت، حضور در شوراها، و از جمله، مجلس شورای ملی است.

● فرض کنید! یکی از طرفداران خط شریعتی، رئیس جمهور شود. خب! آمریکا هم یک پیشنهادی به این رئیس جمهور می‌دهد. و می‌گوید: ما می‌خواهیم در ظفار، انقلابیون ظفار را

سرکوب کنیم. شما سکوت کن، حرف نزن، و هیچ اعتراضی هم نکن! در آن صورت، با موافقت ما، نفت و گاز ترکمنستان و تمام آسیای میانه، از زیر خاک کشور شما رد شده، و به خلیج فارس خواهد رفت، و کشور شما هم، هر بشکهای پنج دلار، درآمد خواهد داشت!

● خب! طرح این پیشنهاد، یک روش معمول در سیاست جهان است، و تامین‌کننده‌ی منافع ملی. در اینجا، من به عنوان یک فرد "سکولار حکومتی"، که در همان حال، پیرو یک مذهب و یک ایدئولوژی هستم، نباید اصول خودم را زیر پا بگذارم. و پاسخ من چنین خواهد بود: نه جناب! شما می‌خواهید، با خریدن آبرو و شرافت یک ملت، یک جنبش مردمی را سرکوب کنید، من این پیشنهاد بی‌شرمانه را نمی‌پذیرم!

● در چنین شرایطی، اگر، بر فرض، مجلس ملی کشور، طرح پیشنهادی امریکا را، تصویب کند، و اکثریت جامعه هم موافق آن طرح باشند، و من به عنوان رئیس جمهور کشور، ناچار به اجرای این مصوبه باشم، من بعنوان یک طرفدار شریعتی، و طرفدار یک مکتب و ایدئولوژی انسانی، علی‌رغم آن که یک "سکولار حکومتی" هم هستم، باید، برای زیرپا نهادن ارزش‌های انسانی، و آلوده نشدن دست‌هایم به پلشتی و خیانت به انسان، از مقام خویش استعفا داده، و از دولت خارج شوم.

● ما وقتی می‌گوییم : ما سکولار حکومتی هستیم، به این معناست که: زمانی که ما به حکومت می‌رسیم، حق نداریم که قرآن را بگذاریم جلوی خودمان، و قوانین مدنی کشور را از آن بیرون بکشیم، چون این سرزمین، "کشور" همه‌ی ایرانیان است، و نه "امت" ما مسلمانان. و مثل یک زمینی است که، مالکیت‌اش مُشاء است، و متعلق به همه‌ی ایرانیان، با هر دین و هر ایدئولوژی‌ای که به آن باور دارند.

● روش اداره‌ی یک کشور، بسیار شبیه اداره‌ی یک شرکت است. در این شرکت، من یک مذهبی‌ام، و شرکای من ممکن است: یکی یهودی باشد، یکی مسیحی باشد، یکی بی‌دین باشد، و یکی هم بهایی باشد. ما در کارخانه شریکیم، و کار این کارخانه تولید است. اکنون، اگر من مسلمان را، به عنوان مدیر شرکت انتخاب کردند، من حق ندارم که، روش فروش، استخدام، بازاریابی، و مسائلی این چنینی را، براساس دیدگاه‌های مذهبی و قرآنی خویش به پیش ببرم. بلکه باید، براساس موازین کار اقتصادی، منافع سهام‌داران، قوانین شرکتی و کشوری، و قوانین اخلاقی مشترک، به پیش ببرم.

● در چنین شرکتی، اگر من مدیر باشم، و ادعا کنم که: "...نظر من، به عنوان یک مذهبی، این است، و اصول مذهبی من این را می‌گوید، و من باید اصول مذهبی خودم را در این شرکت

پیاده کنم، و اگر چنین نکنم، نشانگر آن است که، من منحرف شده‌ام، و مسلمان نیستم..."، حرف بسیار بی‌معنایی است. چون، عرصه‌ی مدیریت من، یک شرکت است، و شرکت، مالکیت‌اش مُشاء است، و حوزه‌ی شخصی نیست، که من بر اساس عقاید خودم عمل کنم.

● آن رسالتی که من به عنوان یک فرد مذهبی در آن شرکت دارم، این است که، بر اساس ارزش‌های انسانی \_ خدایی خویش، نباید دروغ بگویم، نباید خیانت کنم، نباید اختلاس کنم، نباید سر شریکان‌ام کلاه بگذارم، و باید تمامی اصول اخلاقی مذهبی و انسانی را رعایت کنم.

● اما یک فرد مذهبی، که به سکولاریسم حکومتی باور ندارد، چه کار می‌کند؟ به بیان شریعتی: تمامی استعدادات و امکانات کشور را، برای مذهب خاصی، چه شیعه، چه بهایی، چه یهودی، و چه هر دین دیگری، به کار می‌گیرد. به عنوان مثال: در ادارات نماز برقرار می‌کند، رسانه‌ی ملی را در اختیار تبلیغات مذهب خودش قرار می‌دهد، فقط نیایش و اذان مذهب خودش را پخش می‌کند، آخوندها را برای تبلیغ مذهب خویش دعوت می‌کند، و کارهایی شبیه این! و این یعنی حکومت ایدئولوژیک. و از نظر من، چنان که شریعتی هم اشاره کرده است، هر کسی که این استعدادات و امکانات را، به صورت انحصاری، در اختیار مذهب خودش قرار دهد، به

ملت خیانت کرده است، چرا که، از سرمایه‌ی ملت، در راه پیش‌برد عقیده‌ی خویش، سوءاستفاده کرده است.

● پس، یک سکولار حکومتی، به معنای درست کلمه، عبارت است از فردی که، ضمن رعایت تمامی ارزش‌های انسانی\_خدایی خودش، سعی نمی‌کند که از امکانات و استعدادات کشور، در راه پیش‌برد عقیده‌ی مذهبی یا ایدئولوژیک خویش، سوءاستفاده کند. و اگر بتواند مثل امام علی، درست عمل کند، در تاریخ او را به عنوان یک انسان بزرگ دانسته، و همه از او به عنوان یک مسلمان، و با احترام، یاد خواهند کرد.

● من بقیه‌ی متن سوال را هم بخوانم: "... و اشاره کردید که، باید تکیه کنیم بر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی خودمان، اما حق ترویج ارزش‌های مذهبی خودمان را با پول ملی نداریم...". خب! این حق را نداریم! چون امکاناتی که در اختیار ما است، امکانات دولتی است، و اصلاً نباید برای دین اسلام خرج شود. مگر آن که، یک پروژه‌ی همگانی در چارچوب قانون باشد. مثلاً اعلام کنیم که: هر ایدئولوژی، هر مرام، و هر مذهبی، نظیر زرتشتی، یهودیت، مسیحیت، اسلام، بهائیت، مارکسیسم، آتنیسم، و غیره، حق دارد که، به مدت شش ساعت در ماه، در تلویزیون دولتی، به معرفی مرام خویش بپردازد.



● من مخالف این نیستم که، اندیشه‌های مذهبی و غیرمذهبی، در رسانه‌ی ملی معرفی شود، و حتی در مدارس، به صورت واحدهای درسی، آموزش داده شود. آنچه که مورد قبول نیست، این است که، تنها به دلیل آن که ما در اکثریت هستیم، و قدرت را در اختیار داریم، مذهب و ایدئولوژی خود را در رسانه و مدارس آموزش دهیم، اما مذاهب و اندیشه‌های دیگر، این امکان را نداشته باشند!

● ببینید! ما در جهان بینی توحیدی، و در حکومت ایده آل‌مان، که نماد تاریخی آن، حکومت عدل علی است، یک بهایی، همان حقوقی را دارد که، یک شیعه‌ی خودآگاه مومنی چون علی دارد. و شما احتمالاً یادتان هست آن داستانی را که، وقتی امام علی، با فرد متهم‌کننده‌ی او به سرقت، به نزد قاضی می‌رود. قاضی، از روی احترام، علی را "ابوتراب" صدا می‌کند. و علی بلافاصله به فرد شاکی می‌گوید: از اینجا برویم! آن مرد می‌گوید: چرا؟ علی در پاسخ می‌گوید: این قاضی، در همان ابتدا، مرا با کُنی‌هی ابوتراب صدا کرد، اما ترا چنین صدا نکرد، بنابراین، این فرد نمی‌تواند بین ما عادلانه قضاوت کند، و احتمالاً حق را به من خواهد داد!

● نگاه کنید! چه برخوردِ شگفتی را شاهد هستیم! بعد شما از من چه انتظاری دارید؟ انتظار دارید که، به عنوان یک مسلمان، وقتی من به حکومت رسیدم، به صرفِ حاکم بودن، هر چه که مذهبِ من خواهانِ آن است را پیاده کنم؟ خب! طبیعی است که راهِ انسانی این نیست!

● من با صراحت اعلام می‌کنم که: در یک حکومتِ توحیدی، هر حقوقی که یک مسلمان دارد، همان حقوق را، عیناً، بهایی دارد، یهودی دارد، مارکسیست دارد، آتئیست دارد، یک غیرمذهبی دارد، و حتی یک فردِ ضدِ مذهبی هم دارد! و شما اگر در جایی دیدید که، بین یک مسلمان، با یک مارکسیست، بهایی، و... به اندازه‌ی ذره‌ای، تبعیض وجود دارد، فاتح‌هی آن حکومت را بخوانید! و در جا اعلام کنید که: این حکومت، یک حکومتِ توحیدی نیست، و سرنوشتِ نهاییِ آن، همان سرنوشتِ جمهوری اسلامی خواهد بود. تردید نکنید!

● و در پایان، چند قطعه متن، از نوشته‌های قبلیِ خودم، در رابطه با این مطلب، که روشنگرِ انواع سکولاریسم است را، تقدیم شما عزیزان می‌کنم.

▲ نفی حکومتِ مذهبی!

● "... آیا آرزوی اقبال، برای ایجادِ یک کشورِ مذهبی، که در آن، رژیمِ سیاسی، نظامِ حقوقی، سیستمِ اقتصادی، سازمانِ آموزشی، نیرویِ قانون‌گذاری، و فکر و فرهنگ و مطبوعات، و تمامیِ استعدادات، و امکاناتِ اجتماعی و سیاسی و معنوی، در انحصارِ یک مذهبِ خاص باشد، بازگشتِ ارتجاعی به دیکتاتوریِ فکری، استبدادِ دینی، و رجعت به قرونِ وسطی، و تفتیشِ عقاید، و جمودِ عقل، و اسارتِ علم، و مرگِ آزادی، و نفیِ دموکراسی، و پایمال شدنِ تمامیِ حقوقی، که انسان، در طولِ قرن‌ها تلاش و جهاد، کسب کرده است، نیست؟..."

✓ مجموعه آثار ۵ / ما و اقبال / ص ۱۵۳ \*

● به این جمله‌ی شریعتی، و به ویژه تکه‌ی زیر، دقت کنید. و آن را، بارها و بارها، دقیق، و کلمه به کلمه، بخوانید!

● "... و تمامیِ استعدادات، و امکاناتِ اجتماعی و سیاسی و معنوی، در انحصارِ "یک مذهبِ خاص"، باشد..."

● در این رابطه، شریعتی، این پیشنهاد اقبال را، در راستای رهایی مسلمانان هند از استعمار انگلیس، و پایان منازعات بی‌پایان مذهبی، نادیده می‌گیرد، اما، به خوبی، از روی کلمه به کلمه‌ی متن بسیار حساب‌شده، دقیق، و کارشده‌اش، که گویی همچون حافظ دارد یک غزل را پیرایش می‌کند، می‌توان فهمید که، به چه بخش‌هایی، که باید سکولار باشد، و به دین خاصی وابسته نباشد، حساس است:

◆ رژیم سیاسی (مثلاً حکومت اسلامی)

◆ نظام حقوقی (قانون اساسی و قوانین مدنی)

◆ سیستم اقتصادی (مثلاً اقتصاد اسلامی)

◆ سازمان آموزشی (مثلاً دانشگاه اسلامی، علوم اسلامی، آموزش و پرورش اسلامی!)

◆ نیروی قانون‌گذاری (مثلاً مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه‌ی اسلامی)

◆ فکر و فرهنگ و مطبوعات، و تمامی استعدادات، و امکانات اجتماعی و سیاسی و معنوی (مثلاً سینمای اسلامی، هنر اسلامی، موسیقی اسلامی، تلویزیون اسلامی، و...)

## ✦ ما و سکولاریسم

● ما برای تبیین رابطه‌ی خودمان، به عنوان یک مذهب، با سکولاریسم، ناچاریم که، رابطه‌ی خودمان را، با سه نوع سکولاریسم، روشن سازیم:

◆ سکولاریسم فلسفی

◆ سکولاریسم سیاسی

◆ سکولاریسم حکومتی

● ما، با روشن ساختن رابطه‌ی خویش، با این سه نوع سکولاریسم، و تقسیم‌بندی زندگی خویش، به سه حوزه‌ی فعالیت فردی، فعالیت سیاسی، و فعالیت حکومتی، قادر خواهیم بود که، از فرو افتادن در باطل انحصارطلبی، برپایی یک حکومت دیکتاتوری اکثریت مذهب، و یک نظام تمامیت‌خواه سرکوبگر، و نیز، زیر پا نهادن حق مذاهب و ایدئولوژی‌های دیگر، برای حضور در قدرت، بپرهیزیم.

## ▲ سکولاریسمِ فلسفی

● ما، از نظرِ فلسفی، سکولار نیستیم، یعنی، ارزش‌های فراتاریخیِ مذهب است که، به زندگیِ ما، جهت می‌دهد، چه در زندگیِ فردی، و چه در زندگیِ اجتماعی. و در حقیقت، در هر پندار و گفتار و کردارِ ما، ارزش‌های مذهبی، حاکم است. و ما، اساساً، با یک نگاهِ مذهبی به جهان می‌نگریم، و در هر لحظه از زندگی‌مان، در پیِ تحققِ ارزش‌های انسانی\_خدایی، در خویش، در جامعه، و در بشریت، هستیم.

## ▲ سکولاریسمِ سیاسی

● ما یک سکولارِ سیاسی هم نیستیم، یعنی، ارزش‌های فراتاریخی، و جهت‌گیری‌های مذهبی، دارای نقشی انگیزشی و جهت‌دهنده، در تمامیِ فعالیت‌های سیاسیِ ما، است، و ما باید، ارزش‌های خدایی را، در تمامیِ افکار و گفتار و کردارِ سیاسیِ خودمان، دخالت دهیم. نه این‌که، در زندگیِ فردی و عادی، از حقه و فریب بپرهیزیم، اما، در فعالیت‌های سیاسی، در کارهای حزبی، و در رقابت‌های سیاسی، خود را، فارغ از آن ارزش‌های مذهبی، بدانیم، و به عبارتی، عقلِ حسابگر را، فارغ از ارزش‌ها و معیارهای مذهبی، بر فعالیت‌های سیاسیِ خویش و حزب‌مان، حاکم کنیم، و هر کار که می‌توانیم، برای پیروزیِ خویش، و شکستِ رقیبان، انجام دهیم!

## ▲ سکولاریسم حکومتی

● ما، در حکومت اما، سکولار هستیم. آری! ما "یک سکولار حکومتی" هستیم. به این معنا که، وقتی مردم، به برنامه‌ی ما، رای دادند، به ما اعتماد کردند، و هدایت حکومت کشور را، برای تحقق این برنامه‌ی اعلام‌شده، به دست ما سپردند، ما نیز، پیگیر منافع ملی باشیم، و نه در پی منافع مذهبی و ایدئولوژیک خویش.

● به عبارت دیگر، از منابع ملی، که از آن همه‌ی ملت است، به مسلمانان چاد کمک نکنیم! از امکانات دولتی، برای تبلیغ مذهب شیعه، یا دکترا شریعتی، استفاده نکنیم. یا مثلاً، قانون ارث را، طبق قانون ارث اسلام، اجرا نکنیم. کتاب‌های درسی را، به کتاب‌های معارف اسلامی تبدیل نکنیم. قانون مدنی را، به قوانین مدنی اسلامی مورد قبول خودمان، دگرگون نکنیم.



● ما باید این اصل اساسی را بپذیریم که، مردم در انتخابات، به شعارها و برنامه‌های ما، رای داده‌اند، و نه به باورهای مذهبی ما! و ما، پس از پیروزی، موظف به تحقق برنامه‌های اعلام‌شده در هنگام انتخابات هستیم، و نه تحقق باورها و ایده‌آل‌ها، و احکام مذهبی خودمان، که تنها مورد پذیرش بخشی از ملت ایران است، حتی اگر در اکثریت هم باشیم.

● در هنگام حکومت‌گری اما، ما باید، به عنوان یک مذهبی، به تمامی آن ارزش‌های انسانی\_خدایی، احترام بگذاریم، و اتفاقاً، در اینجا، باید بیش‌تر به آن ارزش‌ها تکیه کنیم، چرا که، عرصه‌ی قدرت، عرصه‌ی فساد است، و پاک ماندن، بسیار سخت، اگر نگوئیم غیرممکن! و هر روز جهادی لازم است، تا بتوانیم پاک بمانیم.

● در این صورت، سکولاریسم حکومتی، یعنی این که، در هنگام حضور در قدرت، از آنجا که، پس از انتخابات، از نظر قانونی، کارگزار و نماینده‌ی کل ملت هستیم، و در چارچوب یک "دولت\_ملت" قدرت را در دست گرفته‌ایم، از هرگونه تلاش، برای منکوب کردن مذاهب و ایدئولوژی‌های دیگر، حاکم کردن و اجرای قوانین و احکام مذهب مورد قبول خودمان، و نیز، استفاده از منابع دولتی، در راستای تبلیغ مذهب خود، پرهیزیم.



تالار گفتمان شریعتی

آخرین ویرایش : تیر ۹۸

کانون آرمان شریعتی

